

اثر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر قواعد ورشکستگی اشخاص، دعوی اعسار آنها و معامله به قصد فرار از دین

امیرحسین علی‌زاده*

قاسم علی‌زاده**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹

چکیده

مفهوم «ورشکستگی» در حقوق ایران با توجه به ماده ۴۱۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ صرفاً ناظر بر اشخاص تاجر بوده است؛ اما قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، در جهت گسترش اشخاص مشمول ورشکستگی گام برداشته و ماده ۱۵ این قانون، اشخاص حقوقی غیرتاجر را نیز مشمول قوانین ورشکستگی قرار داده است. تحلیل ارائه شده در این مقاله ما را به نظری متمایل می‌سازد که علاوه بر اشخاص تاجر، اشخاص حقوقی غیرتاجر نیز مشمول قواعد ورشکستگی قرار می‌گیرند. اشخاص حقوقی غیرتاجر ممکن است شامل اشخاص حقوقی عمومی و یا حقوق خصوصی باشند. در این صورت، غیر از نهادهای حاکمیتی، سایر اشخاص حقوقی نیز می‌توانند تحت قواعد ورشکستگی قرار گیرند. از سوی دیگر، در قانون مذکور معامله به قصد فرار از دین با شرایط مقرر در آن نسبت به اشخاص حقوقی نیز تسری یافته و سبب شده است که تعارضاتی میان این قانون و قانون تجارت (مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت) پیش آید. همچنین، آیین شکلی خاصی بر شیوه رسیدگی دادخواست اعسار مطروحه از سوی تاجر و اشخاص حقوقی مطرح گردیده است که قابل انتقاد می‌باشد.

واژگان کلیدی: ورشکستگی، اعسار، دین، معامله، محکومیت.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤول).

alizadeh.amir57@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی.

arfani1354@gmail.com

مقدمه

سابقه قانونگذاری در ایران نشان می‌دهد که عدم تأدیه دین (بنابر تحقق سایر شرایط) همواره طرح سه گونه دعوا را ممکن می‌ساخته است و این سه آیین تحت عنوان «افلاس»، «اعسار» و «ورشکستگی» مطرح می‌شده است.

در ماده ۴ حکم وزارتی ۳ جدی ۱۳۳۶ه.ق، نمره ۸۲۰۸ راجع به طرز رسیدگی به دعاوی راجعه به اعتبار تجارتي، علاوه بر ورشکستگی، نهاد اعسار تجارتي نیز پیش‌بینی شده بود (صقري، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۰۲).^۱ سپس بر مبنای قانون اعسار و افلاس و اصلاح قانون تسريع محاکمات مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰ خورشیدی کمیسیون قوانین عدلیه، دو نهاد «اعسار» و «افلاس» از یکدیگر تفکیک گردید. وانگهی، در این قانون تاجر تحت آیین «توقف» قرار می‌گرفت.

ماده ۴۱۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ خورشیدی نیز ورشکستگی را به تاجر و شرکت تجاری محدود نمود. پس از تصویب قانون مذکور، قانون اعسار در تاریخ ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۳ خورشیدی به تصویب رسید و به موجب آن، آیین «توقف» فقط به تاجر اختصاص یافت.

اما با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، دگرگونی‌هایی در این خصوص ایجاد گردید. به موجب ماده ۱۵ این قانون آمده است: «دادخواست اعسار از تاجر و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند.

تبصره - اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار ردّ دادخواست وی را صادر می‌کند».

ماده مذکور، اشخاص حقوقی را در صورتی که قادر به پرداخت دین خود نباشند،

۱. این مقرر در اجرای نظامنامه پنجاه و پنج ماده‌ای مصوب هیأت وزرای عظام به تاریخ ۴ رجب ۱۳۳۴ق صادر شد که به موجب آن: «تاجر نمی‌تواند بغیر از ترتیبات مذکور فوق (اعلام ورشکستگی) ادعای افلاس نمایند مگر این که در امور تجارتي خود نکسی مشاهده کرده و بعنوان اعسار از محکمه تجارت استعدعا نمایند که طلبکاران آنها را احضار و فراری در اخذ مهلت و یا تقسیط قروض مدعی اعسار بدهند».

مکلف به تقدیم دادخواست ورشکستگی نموده و این در حالی است که دامنه شمول آن را به روشنی تبیین نکرده است. فرضی که مطرح می‌گردد آن است که آیا اشخاص حقوقی مندرج در ماده فوق ناظر به اشخاص حقوقی غیر تاجر است یا خیر؟ مصادیق اشخاص مذکور کدامند؟ به علاوه، با بررسی آیین شکلی مندرج در ماده مذکور، معیار ارائه شده چه تعارضی با نظم حقوقی پیش از آن دارد؟ دیون مشمول ورشکستگی کدامند و محتوای توقف پرداخت‌ها چیست؟

تحلیل دیگر صورت گرفته در این نوشتار مربوط به وضعیت معامله به قصد فرار از دین است. ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م در خصوص تحقق معامله به قصد فرار از دین، شرایطی را بیان داشته که با مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ (که به تبیین قواعد معامله به قصد فرار از دین تاجر می‌پردازد) تفاوت دارد. همچنین، کیفیت طرح دعوا در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون تجارت نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بنابراین، مقاله حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، بر نظم حقوقی حاکم در مورد ورشکستگی که پیش از تصویب آن وجود داشته، چه اثری ایجاد نموده است؟ این پرسش در چند بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد که شامل بدهکار مشمول قواعد ورشکستگی، نوع دین، ماهیت توقف نسبت به تأدیه دین، اعسار مطروح از سوی اشخاص حقوقی و معامله به قصد فرار از دین می‌باشد.

۱. بدهکار مشمول قواعد ورشکستگی

تحقق ورشکستگی از بُعد ماهوی آن نیازمند دو شرط است؛ نخست، تشخیص بدهکار مشمول قواعد ورشکستگی و دوم، شناخت مفهوم توقف پرداخت‌ها. برای شروع ورشکستگی (این تنها آیین موجود در قانون تجارت ما)، تحقق شرط ماهوی مبنی بر تاجر شناخته شدن مدیون ضروری است (صقری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۵).

ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م، دو گروه از اشخاصی که توانایی طرح دعوی اعسار را ندارند و باید دادخواست ورشکستگی دهند، مشخص نموده است که عبارت از یکی «تجار» و دیگری «اشخاص حقوقی» می‌باشد و تحلیل ماده مذکور نیازمند شناسایی دو مفهوم فوق است که در ادامه به تشریح آن خواهیم پرداخت.

۱-۱. مفهوم تاجر

ماده ۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تعریف تاجر را به اشخاص حقیقی محدود نموده است، اما ماده ۵۸۸ این قانون،^۱ این نقیصه را جبران کرده و تردیدی در قابلیت اشخاص حقوقی به دارا شدن وضعیت تاجر باقی نگذاشته است (کاوایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۷ و اسکینی، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۰۷ به بعد).

قانون تجارت، اشخاص حقوقی را به دو گروه «شرکت‌های تجاری» و «مؤسسات غیرتجارتی» تقسیم نموده است (مواد ۵۸۳ و ۵۸۴ ق.ت). بنابراین، از نظر قانون تجارت، تاجر اعم است از اشخاص حقیقی و یا حقوقی تاجر، که اشخاص اخیر، یا در قالب شرکت‌های تجاری و یا تحت مؤسسات غیرتجارتی می‌باشند که عملاً اشتغال به تجارت دارند و مشمول ماده ۱ ق.ت قرار می‌گیرند.

۲-۱. مفهوم اشخاص حقوقی

در اجتماع، بعضی جمعیت‌ها و مؤسسات همانند اشخاص طبیعی دارای شخصیت حقوقی هستند؛ یعنی از دارایی و حقوق و تکالیفی برخوردارند که به کلی از دارایی و حقوق و تکالیف افرادی که آنها را تشکیل داده‌اند مجزاً می‌باشد و می‌توانند عقود و قراردادهایی منعقد کنند و یا برای دفاع از خود در دادگستری طرح دعوا نمایند و در این راستا ممکن است که مسؤلیت هم پیدا کنند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵). همچنین، اشخاص مذکور به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- اشخاص حقوقی عمومی (علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
- ۲- اشخاص حقوقی خصوصی (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۵).

آنچه که در بالا بدان اشاره شد مبین آن است که در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م، «تجار» شامل تجار حقیقی (انسان‌ها) و تجار حقوقی (شرکت‌های تجاری) می‌شود و عبارت «اشخاص حقوقی» مندرج در ماده مذکور صرفاً ناظر بر «اشخاص حقوقی غیرتاجر»

۱. ماده ۵۸۸ ق.ت: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت بنوت و امثال ذلک».

است (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۶۶-۶۵)؛^۱ لکن گشاده‌دستی قانونگذار در این مورد بدون در نظر گرفتن معانی و مصادیق واژه به کار گرفته شده صورت پذیرفته است؛ زیرا ممکن است چنین به نظر آید که در ماده ۱۵ قانون مذکور، متبادر از «شخص حقوقی»، اعم از «شخص حقوقی حقوق عمومی» و «شخص حقوقی حقوق خصوصی» است؛ اما آیا می‌توان به این اطلاق اعتماد نمود و به عنوان مثال، نهادهای حاکمیتی دولت و مؤسسات عمومی غیردولتی (مانند شهرداری) و سایر نهادهای عمومی با وضعیت خاص (مانند کانون کارشناسان) را ورشکسته اعلام نمود؟ وضعیت شرکت‌های دولتی در این نظم جدید چگونه تحلیل می‌شود و آیا می‌توان سخن از ورشکستگی وقف به میان آورد؟ این مثال‌ها ما را با تقسیم‌بندی جدیدی در ورشکستگی مواجه می‌سازد؛ زیرا نوع عمل اشخاص فوق متفاوت است و برخی به حوزه حقوق عمومی و برخی دیگر به حوزه حقوق خصوصی مربوط می‌شود. به همین جهت لازم است که مفهوم «شخص حقوقی حقوق عمومی» و «شخص حقوقی حقوق خصوصی» و اصول حاکم بر آنها تبیین گردد.

۱-۲-۱. اشخاص حقوقی حقوق عمومی

اصولاً پدیدآورندگان اشخاص حقوقی حقوق عمومی، از حیث منشأ پیدایش، نهادها و مقامات عالی دولت هستند و هدف از آن، انجام خدمات عمومی و فعالیت‌های غیرانتفاعی و عام‌المنفعه است و نظری به کسب سود و درآمد ندارند و تابع قواعد حقوق عمومی هستند (موسی‌زاده، ۱۳۸۸، صص ۷۵ به بعد). این اشخاص از حیث تأسیس و انحلال

۱. به موجب ماده ۱ طرح اصلاح موادی از قانون تجارت در خصوص ورشکستگی (که در تاریخ ۱۳۹۶/۵/۱۷ با امضای ۳۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردیده) آمده است: «ماده (۴۱۲) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن اضافه می‌شود:

«ماده ۴۱۲- ورشکستگی تاجر در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است، حاصل می‌شود ...

تبصره ۱- تاجر اعم از شخص حقیقی یا حقوقی است.»

لازم به توضیح است که این ماده بار دیگر مشمولین قواعد ورشکستگی را صرفاً اشخاص تاجر قرار داده است و در مورد اشخاص حقوقی (به‌طور مطلق) همانند آنچه که در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بیان شده، بحثی ننموده است. به نظر نگارنده، ماده ۱ طرح فوق‌الذکر و تبصره‌های آن قابل انتقاد است؛ زیرا قانونگذار اشخاص حقوقی را مکلف به طرح دادخواست ورشکستگی نموده است و بهتر آن می‌باشد که در اصلاح مواد قانون تجارت این ماده در جایگاه اصلی خود که همان مقررات قانون تجارت می‌باشد، قرار گیرد نه آنکه در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به آن اشاره شود.

بستگی به تصمیم قدرت عمومی دارند و اموالشان اموال عمومی است (ویژه و افشاری، ۱۳۹۳، صص ۱۹۵-۱۹۳).

خدمت عمومی نیز به سه نوع فعالیت قابل تفکیک است که عبارتند از:

۱- خدمات اداری یا سنتی، که اصولاً قصد انتفاع در بین نیست و شامل اعمال و فعالیت‌های مربوط به حاکمیت است.

۲- خدمات بازرگانی و صنعتی، که جنبه بازرگانی و صنعتی دارند و در حوزه تصدی دولت می‌باشد.

۳- خدمات اجتماعی دولت، مانند نظام‌های صنفی و حرفه‌ای که از نظام حقوقی مختلط یعنی قواعد حقوق خصوصی و حقوق عمومی پیروی می‌کنند. مؤسسات عام‌المنفعه و خیریه را نیز باید جزء این دسته قرار داد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۵، صص ۱۳-۱۲).

بنابراین، اشخاص حقوقی عمومی شامل موارد زیر می‌گردند:

۱- سازمان‌های مرکزی کشور، مانند دولت، وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها و شوراها محلی.

۲- سازمان‌های فنی-تخصصی، مانند شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی، نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی که به موجب قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۹ تیر ۱۳۷۳ تعیین گردیده‌اند و خود شامل شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنها (مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری‌ها است)، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، هلال احمر، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته ملی المپیک ایران، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تأمین اجتماعی و در نهایت بنیاد امور بیماری‌های خاص (به موجب مصوبه ۷۷/۳/۱۳ مجلس شورای اسلامی) می‌گردد.

۳- سایر اشخاص حقوق عمومی با وضعیت خاص که از امتیازات اشخاص حقوق عمومی بهره‌مند می‌باشند، مانند اتحادیه‌های صنفی، نظام پزشکی، کانون وکلای دادگستری، کانون کارشناسان و ... (موسی‌زاده، ۱۳۸۸، صص ۷۵ به بعد).

همچنین، به موجب ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، «کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی^۱ و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است ... دستگاه اجرائی نامیده می‌شوند».

از طرفی، در مواردی به نهادهایی برمی‌خوریم که در چهارچوب هیچ یک از تقسیم‌های فوق قرار نمی‌گیرند، مانند دانشگاه آزاد اسلامی که طبق ماده ۵ اساسنامه جدید آن (یعنی اساسنامه اصلاحی دانشگاه آزاد اسلامی مصوب جلسه شماره ۶۸۲ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۲۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، مؤسسه غیرخصوصی (عمومی) و غیردولتی خوانده شده است. با وجود این، طبق قانون مدیریت خدمات کشوری، ایجاد مؤسسه عمومی غیردولتی در انحصار مجلس شورای اسلامی است، در حالی که مؤسسه عمومی غیردولتی بودن دانشگاه آزاد اسلامی این ویژگی را ندارد. بنابراین، با وجود برخی ویژگی‌های اشخاص حقوقی عمومی (مانند هدف، تبعیت از قوانین و وجود استقلال همراه با نظارت دولتی در دانشگاه)، این امر نیازمند تصریح و شناسایی قانونگذار است و حال آنکه چنین شناسایی صورت نگرفته است (ویژه و افشاری، ۱۳۹۳، صص ۲۱۰-۲۰۹).

افزون بر آن، در حقوق ایران حسب ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲، هر موقوفه عام یا خاص دارای شخصیت حقوقی است. موقوفات عام جزء اشخاص حقوقی عمومی هستند، بدان جهت که حسب تبصره ماده ۹ قانون اخیرالذکر، موقوفات عام «از مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف می‌باشند (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۶ و کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۵۱).

۲-۲-۱. اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

شخص حقوقی حقوق خصوصی عبارت است از یک وجود اعتباری قانونی متشکل از توافق اراده دو یا چند شخص، با اراده و فعالیت خاص و شخصیت حقوقی مستقل و

۱. برای ملاحظه تعریف مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی و تعریف شرکت دولتی به مواد ۳ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مراجعه کنید.

متمایز از شخصیت تشکیل‌دهندگان، تصمیم‌گیرندگان و اداره‌کنندگان و همچنین اموالی که توسط شخص بر «اشخاص محصور معین» وقف می‌گردد (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۶).

بنابراین، اشخاص حقوقی حقوق خصوصی عبارتند از شرکتهای تجاری، مؤسسات و تشکیلات غیرتجاری (موضوع مواد ۵۸۴ و ۵۸۵ ق.ت) و موقوفات خاص. علت ذکر موقوفات خاص در تعریف فوق آن است که در برخی موارد قانونگذار به مال یا مجموعه‌ای از اموال شخصیت حقوقی داده است و در حقوق ایران حسب ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲، موقوفات خاص دارای شخصیت حقوقی هستند.

۱-۳. اشخاص حقوقی مشمول قواعد ورشکستگی

۱-۳-۱. سازمان‌های مرکزی کشور و مؤسسات عمومی غیردولتی

همان‌طور که در مورد ویژگی‌های اشخاص حقوقی حقوق عمومی بیان شد، ایجاد و انحلال آنها مطابق قواعد حاکم بر بخش عمومی و حاکمیتی است و اساساً قواعد ماهوی بخش حقوق خصوصی قابل تسری به آنها نخواهد بود. افزون بر آن، تفکیک آثار ناشی از اموال خصوصی و عمومی نیز این دیدگاه را تقویت می‌نماید؛ زیرا اموال تحت تصرف نهادهای مذکور در زمره اموال عمومی است و نهادهای مذکور، در جهت حفظ و تصرف در این اموال به عنوان نماینده می‌باشند و قواعد و قوانین موجود در مورد اموال خصوصی اشخاص قابل تسری به آنها نخواهد بود.

همچنین، اموال عمومی را نمی‌توان به نفع بستانکاران توقیف کرد؛ زیرا این اموال قابلیت نقل و انتقال ندارند. از سوی دیگر، قانونگذار در مورد این نهادها، قواعد خاصی را از حیث پرداخت محکوم‌به مقرر نموده است و این دسته از قوانین شامل «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵^۱ و بند

۱. این ماده واحده بیان می‌دارد که «وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم‌الاجراء ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاهها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری

ج ماده (۲۴) «قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و اصلاحات و الحاقات بعدی آن (۲)» مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ می‌باشد.^۱ بنابراین، به نظر می‌رسد که سازمان‌های مرکزی کشور و نیز مؤسسات عمومی غیردولتی (مانند شهرداری‌ها) را که به موجب قانون ایجاد می‌شوند، نمی‌توان مشمول ماده ۱۵ ق.ن.ا.م. دانست.

همچنین، علی‌رغم آنکه ماده ۵ اساسنامه اصلاحی دانشگاه آزاد اسلامی مصوب جلسه شماره ۶۸۲ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۲۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی، این دانشگاه را در زمره مؤسسات عمومی غیردولتی آورده است، اما دانشگاه آزاد اسلامی از حیث قوانین و مقررات تابع مقررات عمومی مدنی، آیین‌نامه تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی و اساسنامه خود است و از سوی دیگر، اموال دانشگاه آزاد اسلامی به لحاظ آنکه سرمایه اولیه آن به مبلغ یک میلیون تومان در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۶۱ توسط امام خمینی (ره) اهدا شده است، جزء اموال خصوصی دانشگاه و متعلق به دانشگاه می‌باشد (ویژه و افشاری، ۱۳۹۳، صص ۲۰۸-۲۰۶). بنابراین، به نظر می‌رسد که دانشگاه آزاد اسلامی مشمول ماده ۱۵ ق.ن.ا.م. و نهاد ورشکستگی محسوب می‌گردد.

ذکر این نکته نیز بی‌فایده نخواهد بود که، در زمان تصویب ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م، شورای نگهبان پس از بررسی، طی نامه شماره ۹۲/۳۰/۵۳۱۰۳ مورخ ۹۲/۱۱/۲۴ به موجب بند ۴ تذکرات خود بیان می‌دارد که «در ماده ۱۵، در مورد دولت و شهرداری‌ها

و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم‌به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود ...».

۱. به موجب این بند آمده است: «در مورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضائی علیه دستگاههای اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، چنانچه دستگاههای مذکور طرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کنند، مرجع قضائی یا ثبتی یاد شده باید مراتب را جهت اجراء به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مدت سه ماه، محکوم‌به را بدون رعایت محدودیت‌های جابه‌جایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای از بودجه سنواری دستگاه مربوط کسر و مستقیماً به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضائی و ثبتی مربوط پرداخت کند.»

که مقررات خاص دارند، تکلیف روشن نشد» و در پی آن، مجلس نیز طی نامه شماره ۹۵/۳۰۶۶۳ مورخ ۱۳۹۳/۵/۵، در جهت تأمین نظر شورای نگهبان متن زیر را به عنوان تبصره دو به ماده ۱۵ الحاق و شماره تبصره قبلی را به یک تغییر داد: «تبصره ۲- دولت، شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی و عام‌المنفعه نمی‌توانند درخواست اعسار و ورشکستگی نمایند». اما در هر حال، در تصویب نهایی تبصره مذکور حذف گردیده است.

۱-۳-۲. شرکت‌های دولتی

در مورد ورشکستگی شرکت‌های دولتی برخی بیان داشته‌اند که با توجه به این که طبق قانون محاسبات عمومی کشور،^۱ هر ساله مبلغی به عنوان کمک در بودجه جاری کشور برای جبران عملیات جاری شرکت‌های دولتی منظور می‌شود، می‌توان گفت که ورشکستگی این‌گونه شرکت‌ها هرگز اتفاق نمی‌افتد (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۶). به نظر می‌رسد که اگرچه شرکت‌های دولتی بدان علت که در «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ صرفاً به وزارتخانه‌ها و مؤسسات عمومی اشاره شده است، مشمول قانون مذکور نیستند،^۲ اما بند ج ماده (۲۴) «قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و اصلاحات و الحاقات بعدی آن (۲)» مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ صراحتاً عنوان «دستگاه اجرایی» را بیان نموده است و طبق تعریف، شرکت‌های دولتی نیز مشمول تعریف فوق می‌باشند. اما اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۲۵۸۲ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۸ با دو استدلال، شرکت‌های دولتی را مشمول بند ج ماده (۲۴) قانون یاد شده ندانسته و بیان داشته است که «گرچه بند ج ماده (۲۴) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری را به‌طور مطلق به‌کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر، این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است.

۱. ر.ک: ماده ۶۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱.

۲. این امر در نظریات متعدد اداره حقوقی قوه قضائیه از جمله در نظریات ۷/۱۰۶۵۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۷ و ۷/۱۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۵ و ۷/۱۱۵۹۷ مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۸ و ۷/۱۸۱۸ مورخ ۱۳۷۹/۳/۷ بیان شده است.

اولاً، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، این است که درآمد و مخارج مراجع یاد شده، در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و بالطبع برای پیش‌بینی و تصویب و تخصیص مبالغی که محکوم‌علیه واقع می‌شوند، نیاز به مهلتی می‌باشد و با تصویب بند ج ماده (۲۴) یاد شده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

ثانیاً، بند ج ماده (۲۴) یاد شده تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مقرر نموده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیرممکن است، زیرا تخصیص بودجه شرکت‌های مزبور، در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیست که بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آنها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند همانگونه که اطلاق دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مزبور در بند ج ماده (۲۴) یاد شده مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی را که در ماده (۵) یاد شده قید شده‌اند، نیز در بر نمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نمی‌باشد».

اگر بپذیریم که معیار مواد فوق، تعریف ردیف بودجه است لذا این نتیجه حاصل خواهد آمد که توقف در تأدیه که باید ناشی از وضعیت خود ورشکسته باشد، در مواد فوق و در صورت عدم پرداخت محکوم‌به، ناشی از وضعیت ورشکسته نمی‌باشد؛ زیرا قانونگذار پرداخت محکوم‌به را منوط به تعریف بودجه و بر عهده دولت قرار داده است. به علاوه، ممکن است بیان شود که ورشکستگی در حقوق ایران مبتنی بر انحلال و در نتیجه اضمحلال قهری و حذف شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی، بعد از ورشکستگی و تصفیه آنها است، در حالی که ایجاد شخصیت حقوقی برای شرکت دولتی به موجب قانون صورت می‌پذیرد و حذف چنین شخصیتی نیز با تصویب قانون امکان‌پذیر خواهد بود، به همین جهت پذیرش امکان صدور حکم ورشکستگی با ماهیت آن مغایر می‌باشد. اما دلایل فوق قابل رد می‌باشد؛ زیرا صرف نظر از این که عملاً به استدلال اداره

حقوقی قوه قضائیه پاسخ منفی داده شده است،^۱ شرکت‌های دولتی دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت و یا مؤسساتی هستند که آنها را تأسیس می‌کنند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۵، ص ۱۴) و بنابر تعریف، در حوزه «تصدی» وارد گردیده و به سان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی عمل می‌نمایند.

آنچه که در مواد فوق مقرر گردیده است صرفاً اعطای مهلت در پرداخت دیون می‌باشد و بعد از مهلت‌های مقرر در مواد فوق، اموال شرکت دولتی قابل توقیف می‌باشد. بنابراین، اگر بعد از سپری شدن مهلت مذکور شرکت دولتی ناتوان از پرداخت محکوم‌به باشد، توقف از تأدیه محقق می‌شود و ممکن است بتوان ورشکستگی وی را با جمع شرایط تقاضا نمود.

۱. برای نمونه، به موجب دستور مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۵ ریاست اجرای احکام شعبه سوم حقوقی دادگستری شهرستان ملایر به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کل کشور چنین آمده است که «... با توجه به اینکه شرکت زیرساخت و توسعه زیربنای حمل و نقل کشور به موجب دادنامه صادره به شماره ... بابت اصل خواسته و هزینه دادرسی و هزینه‌های اجرایی حکم مجموعاً به پرداخت ۳۳۲/۴۶۸/۰۰۰ ریال در حق آقای ... محکوم گردیده است و بر اساس قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین اموال دولتی مکلف بوده است که ظرف مدت ۱۸ ماه در صورت وجود اعتبار نسبت به پرداخت و در صورت عدم وجود اعتبار جهت پرداخت نسبت به احتساب مبلغ محکوم‌به در بودجه سال بعد خود اقدام نمایند که تاکنون هیچگونه اقدام مثبتی از ناحیه اداره خواننده علی‌رغم مکاتبات انجام شده جهت تأمین و پرداخت محکوم‌به صورت نگرفته است لذا بر اساس بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت اعلام می‌گردد ظرف مدت سه ماه محکوم‌به مذکور را از بودجه سنواتی وزارتخانه مذکور کسر و جهت پرداخت به محکوم‌له به شماره حساب ... واریز و سند واریزی را نیز به این اجرا ارسال نمایند...».

سپس سازمان برنامه و بودجه کشور در طی نامه‌ای خطاب به شرکت فوق چنین می‌نویسد: «به استناد بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق موادی به قانون ... و در اجرای نامه شماره ... مورخ ... اجرای احکام شعبه سوم دادگاه عمومی دادگستری شهرستان ملایر، موضوع پرونده شماره ... مبلغ ... از اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای طرح به شماره طبقه‌بندی ... با عنوان «احداث راه آهن غرب کشور» شرکت مادر تخصصی ساخت و ... کسر شده و به سر جمع اعتبارات سایر هزینه‌ای ردیف ... با عنوان «سازمان برنامه و بودجه کشور - سازمانهای مدیریت و برنامه‌ریزی استانها» اضافه می‌شود...».

همچنین، به عنوان نمونه‌ای دیگر، در پاسخ به دستور مورخ ۱۳۹۶/۹/۹ دادرسی اجرای احکام مدنی رودبار در پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۱۳۲۰۲۰۰۳۹۷، رئیس امور حقوقی، قوانین و مقررات سازمان برنامه و بودجه کشور چنین بیان نموده است که، «بازگشت به نامه شماره ... در خصوص محکومیت محکوم‌علیه (شرکت تولید نیروی برق سبز منجیل) در حق محکوم‌لهمما ... به استناد بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق ... به استحضار می‌رساند؛ از آنجایی که اعتبارات جاری و سرمایه‌ای محکوم‌علیه از محل منابع داخلی تأمین می‌گردد، لذا درخواست موصوف مبنی بر کسر اعتبارات از شرکت یاد شده توسط این سازمان موضوعیت ندارد».

از سوی دیگر، آنچه که ماهیت ورشکستگی را تشکیل می‌دهد مفهوم «وقفه در تأدیه دیون» است. حذف شخصیت حقوقی داخل در ماهیت ورشکستگی نیست، بلکه داخل در آثار ورشکستگی است و ممکن است که برخی از آثار بنابر حکم قانون در برخی موارد محقق نگردد. بنابراین، به نظر می‌رسد که شرکت‌های دولتی مشمول قواعد ورشکستگی بوده و شامل قید ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م می‌شوند.

شاید بیان این نکته نیز مفید باشد که مطابق ماده ۸۸۳ لایحه قانون تجارت، «حکم ورشکستگی تاجر در صورت توقف وی از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست صادر می‌شود... این ماده، ورشکستگی را خاص تاجر می‌داند. با این وجود، در ماده ۱۲۵۶ این لایحه بیان شده است که، «این قانون در مورد ... شرکتهای تجارتهای اعم از اینکه شرکا و یا سهامداران آنها دولت، مؤسسات دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و اشخاص خصوصی باشند نیز مجری است».

۱-۳-۳. شرکت‌های تعاونی

به موجب بند (۸) ماده ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷، «شرکت تعاونی شخص حقوقی است که با رعایت قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ و موادی از قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ که نسخ نشده است و اصلاحات بعدی آنها تشکیل شده باشد». همچنین، به موجب ماده ۲۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰، «تعاونی‌های تولید شامل تعاونی‌هایی است که در امور مربوط به کشاورزی، دامداری، دامپروری، پرورش و صید ماهی، شیلات، صنعت، معدن، عمران شهری و روستایی و عشایری و نظایر اینها فعالیت می‌نمایند» و به موجب ماده ۲۷ همین قانون، «تعاونی‌های توزیع عبارتند از تعاونی‌هایی که نیاز مشاغل تولیدی و یا مصرف‌کنندگان عضو خود را در چارچوب مصالح عمومی و به منظور کاهش هزینه‌ها و قیمت‌ها تأمین می‌نمایند».

با توجه به مواد فوق و معیار ارائه شده در ماده ۲ قانون تجارت در خصوص اعمال تجاری و با توجه به این که شرکت‌های تعاونی در زمره شرکت‌های تجاری شکلی قرار نخواهند گرفت و تعیین تجاری و یا غیر تجاری بودن آنها بر اساس نوع عمل آنها می‌باشد، شرکت ممکن است تعاونی، تجاری و یا غیر تجاری باشد. افزون بر آن، ماده ۴۳

قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ نیز هدف از تشکیل «اتحادیه‌های تعاونی با عضویت شرکت‌ها و تعاونی‌هایی که موضوع فعالیت آنها واحد است» را تأمین تمام و یا قسمتی از مقاصد مندرج در همین ماده اعلام داشته که ممکن است تجاری و یا غیر تجاری باشند. بدین ترتیب، اتحادیه‌های تعاونی نیز ممکن است به تبع نوع فعالیت، تجاری و یا غیر تجاری باشند.

علی‌رغم وجود چنین وضعی، به موجب بند (۶) ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰، «ورشکستگی طبق قوانین مربوط» و به موجب تبصره ۱ ذیل همین بند، «تصفیه [اموال آنها] طبق قانون تجارت» را یکی از موارد انحلال شرکت‌های تعاونی و اتحادیه‌های تعاونی تعیین کرده است. در هر حال، با توجه به آنچه که در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م آمده است شرکت‌های تعاونی اعم از آنکه به تجارت اشتغال داشته و یا نداشته باشند مشمول قواعد ورشکستگی می‌باشند.

۱-۳-۴. وقف و مؤسسات عام‌المنفعه

نکته قابل تأمل دیگر در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م مربوط به نهاد وقف است؛ اما شاید گفته شود که این امر با هدف نهاد وقف مغایر است. در بسیاری از جوامع امروزی اشخاص با قصد و نیتی غیر از دوستی، بخشی از اموال خود را در قالب نهاد وقف دور از دسترس وارثان به کنار می‌نهند تا از این طریق علاوه بر برآورده ساختن امیال و خواست‌های درونی خود، در راستای تعالیم مذهبی و توصیه‌های پیشوایان دینی و در جهت تقرب به خداوند متعال گام بردارند. به همین جهت وقف دارای ویژگی دائمی است تا آنچه که واقف در نظر داشته و آن را پی‌ریزی نموده است برهم نریزد. از طرف دیگر، عین مال موقوفه از نقل و انتقال مصون می‌ماند و حبس می‌شود. به همین جهت، ماده ۵۵ قانون مدنی بیان داشته است: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود». از سوی دیگر، پایان یافتن نهاد وقف، به نحو استثنایی و در موارد مصرح قانونی صورت می‌پذیرد تا با قصد و هدف واقف مغایرت نداشته باشد. بنابراین، کلیه اقدامات در صورت مدیونیت این نهاد باید به نحوی صورت پذیرد که با بقای آن تعارضی نداشته باشد.

به نظر می‌رسد که نهاد وقف (عام و یا خاص) به لحاظ داشتن شخصیت حقوقی مشمول قواعد ورشکستگی قرار گرفته و از مصادیق مندرج در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م

می‌باشد و شاید بتوان پا را فراتر نهاد و کلیه مؤسسات عام‌المنفعه را در صورتی که دارای شخصیت حقوقی باشند مشمول ماده مذکور دانست؛ زیرا این مؤسسات با ابتکارات خصوصی ایجاد و در موارد استثنایی از حمایت دولت بهره می‌گیرند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۵، ص ۱۳) و این تحلیل موافق با نظر پذیرفته شده در لایحه تجارت می‌باشد که به موجب بخشی از ماده ۱۲۵۶ آن بیان داشته است: «این قانون در مورد موقوفات ... نیز مجری است».

۱-۳-۵. مؤسسات و تشکیلات غیر تجاری

مؤسسات و تشکیلات غیر تجاری گروه دیگری از اشخاص حقوقی هستند که مشمول ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م می‌باشند و ماده ۲ آیین‌نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری مصوب ۱۳۳۷/۹/۵ آنها را به دو نوع انتفاعی و غیرانتفاعی تقسیم نموده است. به موجب این ماده آمده است: «تشکیلات و مؤسسه مزبور از لحاظ انطباق با مقررات این آیین‌نامه به دو قسمت می‌شوند.

الف- مؤسساتی که مقصود از تشکیل آن جلب منافع و تقسیم آن بین اعضاء خود نباشد.

ب- مؤسساتی که مقصود از تشکیل آن ممکن است جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور بین اعضاء خود یا غیر باشد. مانند کانون‌های فنی و حقوقی و غیره». این دسته از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی طبق ماده ۵۸۴ قانون تجارت، پس از ثبت در دفتر مخصوص شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند و این تحلیل موافق با نظر پذیرفته شده در لایحه تجارت می‌باشد که به موجب بخشی از ماده ۱۲۵۶ آن بیان داشته است: «این قانون در مورد مؤسسات غیر تجاری ... نیز مجری است».

۲. محتوای توقف پرداخت‌ها

۲-۱. نوع دین

در خصوص نوع دینی که به سبب آن ورشکستگی حاصل می‌گردد همواره میان حقوقدانان اختلاف وجود داشته است. عده‌ای بر این عقیده بودند که چون دارایی مدنی و بازرگانی اشخاص قابل تفکیک نیست، به همین جهت، عدم پرداخت دین خواه جنبه مدنی داشته باشد و یا بازرگانی، سبب ورشکستگی می‌گردد (ستوده تهرانی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۱۸). در مقابل، عده‌ای بر این عقیده‌اند که در ایران ورشکستگی، خاص تجار بوده و

حافظ نظم عمومی در روابط بازرگانی تلقی می‌گردد. لذا فقط عدم تأدیه دیون تجارتي، اعمال این مقررات آمرانه را ایجاب می‌نماید (صقري، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۷). وانگهی، عدم تأدیه دیون غیرتجارتی موجب اختلال در امر تجارت نیست (اعظمی زنگنه، ۱۳۴۶، ص ۳۲۳).

استنباط حاصل از ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م ما را با کسانی همراه می‌نماید که میان دین تجاری و غیرتجاری قائل به تفاوت نیستند؛ زیرا با توجه به آنچه که در بخش قبلی بیان شد، اشخاص حقوقی غیرتاجر نیز مشمول قواعد ورشکستگی قرار گرفته‌اند و بالملازمه امکان دارد این اشخاص مبادرت به انجام اعمالی نمایند که تعهداتی را برای آنها ایجاد کند که دارای وصف تجاری نیست؛ با این وصف نیز قانونگذار آنها را از طرح دعوی اعسار ممنوع و مکلف به طرح دعوی ورشکستگی نمود و این استنباط، از ماده سی و سوم قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ نیز قابل استخراج بود؛ چون در این ماده بیان شده بود که «از تاجر عرضحال اعسار پذیرفته نمی‌شود تاجری که مدعی اعسار باشد باید مطابق مقررات قانون تجارت عرضحال توقف دهد ...». در این مقررره، به نوع دین موضوع عرضحال (دادخواست) اشاره‌ای نشده و صرفاً تاجر بودن شخص، ملاک و معیار عدم استماع دعوی اعسار دانسته شده است.

۲-۲. مفهوم توقف از تأدیه بدهی

یکی از شرایط لازم برای اعلام ورشکستگی، توقف تاجر در تأدیه بدهی می‌باشد. در خصوص مفهوم «توقف در تأدیه بدهی» عده‌ای تکیه بر توقف ظاهری نموده و عدم پرداخت دین مسلم در سررسید را محتوای توقف پرداخت‌ها می‌دانند و عده‌ای دیگر، توقف واقعی و کسر دارایی بر بدهی را ملاک قرار داده و قائل بر آنند که تمام امکانات مالی وی پاسخگوی دیون مسلم و قابل مطالبه نباشد (صقري، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۷ و عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۷) و دیدگاه سوم (که نظری میانه است) ناتوانی از تأدیه اولین دین را برای توقف مورد نظر در ماده ۴۱۲ قانون تجارت کافی نمی‌دانند، همچنان که احراز فزونی دارایی منفی بر دارایی مثبت را لازم نمی‌دانند (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۶۶).

بر همین مبنا، توقف عبارت است از عدم تعادل مستمر درآمد و هزینه بنگاه. مستمر بودن بدان معنا است که عدم تعادل گذرا نبوده و پیش‌بینی شود که استمرار آن به حدی طولانی خواهد بود که از هم اینک ضرورت مداخله را توجیه نماید (کاویانی، ۱۳۹۱،

ص ۶۸). علت طرح چنین بحثی دو امر می‌باشد.

علت نخست، ایراد شورای نگهبان است مبنی بر آن که «نظر به اینکه در ماده ۱۵ و تبصره آن (قبل از اصلاح) به قانون تجارت ارجاع داده شده است و از آنجا که بعضی از مواد قانون مزبور بر خلاف موازین شرع می‌باشد، مواد مورد استناد مشخص تا اظهار نظر گردد». این ایراد که متعاقب آن سبب حذف قید مربوط به قانون تجارت بود، این پرسش را مطرح کرد که اگر از نظر آن شورا، باب ورشکستگی به‌طور کلی قابل اعمال نمی‌باشد پس قانون حاکم بر ورشکستگی در مورد اشخاص حقوقی غیرتاجر چیست؟! زیرا ماده ۴۱۲ قانون تجارت صرفاً به اشخاص تاجر اشاره دارد و در قانون دیگری به تبیین اصول و قواعد ورشکستگی پرداخته نشده است.

دومین علت، ماده ۲۶ ق.ن.ا.م.م است که به موجب آن، «احکام مندرج در این قانون جز احکام راجع به حبس محکوم‌علیه، اعسار و مستثنیات دین حسب مورد در مواردی که محکوم‌علیه شخص حقوقی باشد نیز مجری است...». این ماده مواد مربوط به اعسار را در خصوص اشخاص حقوقی قابل اجرا نمی‌داند و در عین حال، با ارائه معیار در خصوص شخص معسر سبب گشته است که این معیار، در بحث ورشکستگی مؤثر گردد؛ زیرا شخصی که نتواند دادخواست اعسار بدهد باید دادخواست ورشکستگی تقدیم کند. در حقیقت، به نظر می‌رسد که محتوای توقف پرداخت‌ها را می‌توان با تحلیل مفهوم اعسار و با توجه به ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م بدین نحو توضیح داد که، در ماده اخیر تجار و اشخاص حقوقی از طرح دعوی اعسار ممنوع گردیده‌اند، اما اعسار بنابر ماده ۶ همین قانون، دارای دو وجه است؛ یکی اعساری که سبب آن عدم کفایت دارایی است و دیگری اعساری که سبب آن عدم دسترسی به اموال است.

بنابراین، باید حالات مدیون را در توقف نسبت به تأدیه دیون به سه حالت «کسر دارایی بر بدهی»، «عدم قابلیت دسترسی به مال» و «عدم پرداخت دین در سررسید» تقسیم‌بندی کرد.

حالت نخست، ناشی از نبود مال کافی است، در حالی که در حالت دوم ممکن است

۱. ماده ۶ ق.ن.ا.م.م بیان می‌دارد: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد.

تبصره- عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است.»

مال کافی باشد ولی مدیون به آن دسترسی نداشته باشد و در حالت سوم نیز صرف عدم پرداخت (بدون توجه به میزان دارایی) مورد توجه قرار می‌گیرد.

پذیرش نظریه کسر دارایی بر بدهی، دارای این ایراد و اشکال است که طرح دعوی ورشکستگی در وضعیت عدم دسترسی به مال در تمامی موارد آن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ممکن است مدیون دارایی کافی داشته ولی به آن دسترسی نداشته باشد. در این وضعیت، دعوی ورشکستگی وی رد خواهد شد و در عین حال، قانونگذار در ماده ۱۵ ق.ا.م.م این مورد را تابع قواعد ورشکستگی قرار داده است. علت چنین تحلیلی ناشی از این امر است که قانونگذار صرف عدم پرداخت محکوم‌به را حتی اگر در یک مورد اجرائیه صادر شود، کافی در جهت طرح دادخواست ورشکستگی می‌داند.

۳. بررسی آیین شکلی

نخستین بحث، در خصوص آیین واحد در نظر گرفته شده در ماده ۱۵ ق.ا.م.م است که صرفاً به ورشکستگی اشاره دارد و همچنین، ضمانت اجرا و تصمیم نهایی متخذه، در موردی است که قاضی رسیدگی‌کننده به دعوی اعسار، خود را مواجه با دادخواستی از سوی تاجر و یا شخص حقوقی می‌بیند. بنابراین، اولاً از لحاظ قواعد دادرسی مدنی و قضایی، تصمیم اتخاذی چه می‌باشد و آیا نوع تصمیم بیان شده از سوی قانونگذار صحیح است؟ ثانیاً، چون معیار اعسار از محکوم‌به و هزینه دادرسی متفاوت می‌باشد، حال آیا این دوگانگی قابل پذیرش است؟

۳-۱. آیین واحد در رسیدگی به توقف در تأدیه دیون

قانونگذار در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ تنها به یک آیین روی آورده است و آن صدور حکم ورشکستگی است که ممکن بود به قرارداد ارفاقی و یا فروش و تقسیم اموال بین طلبکاران بیانجامد. پس از سال ۱۳۱۸ قانونگذار در قوانینی بین توقف و ورشکستگی فرق گذاشت (صقری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۷).^۱

در قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب ۱۳۴۳/۳/۱۹ صرفاً به توقف اشاره گردیده و بخشی از ورشکستگی به میان نیامده است.

۱. برای ملاحظه نقد این رویکرد رک: صقری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳ به بعد.

به همین جهت، در این قانون تمهیداتی برای پیشگیری از بحران ورشکستگی در نظر گرفته شده است. از مواد این قانون چنین برمی‌آید که ماهیت اقدام «هیأت حمایت از صنایع»، پیشگیری از بحران ورشکستگی از طریق کمک به بدهکار می‌باشد، در حالی که چنین الزامی اساساً در قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی ملاحظه نمی‌شود (کاوپانی، ۱۳۹۱، صص ۵۹-۵۸). با وجود این امر، در مقررات ورشکستگی قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ (به عنوان قانون مادر) تنها یک آیین وجود دارد و میان حکم توقف و ورشکستگی اختلافی نمی‌توان یافت (صقری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۷).

اما در حال حاضر گرایش به «نجات شرکت»^۱ سبب شده است تا اغلب کشورها قانونگذاری خود را معطوف به این امر نمایند و تمرکز خود را بر «بازسازی و اعاده اعتبار بدهکار»^۲ قرار دهند. هدف از این شیوه آن است که میزان تجارتي که ممکن است به فرآیند ورشکستگی برسند، کاهش یابد به نحوی که ورشکستگی آخرین گزینه تلقی گردد (Adriaanse, 2014, pp.120-121). هدف نهایی آیین بازسازی آن است که به بدهکار این اجازه داده شود تا بر مشکلات مالی خود غلبه نموده و فعالیت‌های تجاری خود را از سر گرفته و ادامه دهد (UNCITRAL, Legislative Guide to Insolvency Law, p.27). در حقیقت، آیین «نجات شرکت» به برآمدی اطلاق می‌گردد که تحت آیین نجات «رسمی و یا غیررسمی»^۳ از خاتمه تجارت یک شرکت ورشکسته جلوگیری به عمل آورده و آن را قادر می‌سازد تا به عنوان یک واحد تجاری فعال به تجارت خود ادامه دهد (Armour, Hsu and Walters, 2008, p.155).

این در حالی است که قانونگذار در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م صرفاً به گزینه آخر اشاره دارد، در حالی که به نظر می‌رسد که نیازی به همین امر نیز نبود؛ زیرا اگر هدف از ماده مذکور استثنا نمودن برخی اشخاص از نهاد اعسار است، با صدر آن ماده این امر محقق است و دیگر لزومی به قید قسمت آخر ماده نبود و حذف آن به صواب نزدیک‌تر است.

1. Corporate rescue.
2. Reorganization and rehabilitation of the debtor.
3. Formal or informal.
4. By corporate rescue, we refer to an outcome by which the business of an insolvent company avoids closure and is able to continue trading as a going concern, after having been through a formal or informal rescue procedure.

۳-۲. ضمانت اجرای موجود در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م

قانونگذار در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م ضمانت اجرای طرح دادخواست ورشکستگی از سوی تاجر و اشخاص حقوقی را «قرار رد دادخواست» قرار داده است. در این مورد برخی چنین اظهار نظر نموده‌اند که قرار رد دادخواست، توسط مدیر دفتر دادگاه صادر می‌شود. به علاوه، موارد اصدار آن در جایی است که دادخواست دچار نقص شکلی بوده و در مهلت رفع نگردد و مستلزم امعان نظر قضایی و ماهوی و صدور قرار رد دعوی و یا عدم استماع دعوی است (فصیحی‌زاده و اسعدی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶).

نظر فوق اگرچه از حیث نتیجه شایسته تأیید است لکن استدلال مقید در آن قابل انتقاد می‌باشد. قرار رد دادخواست صرفاً ناظر به حالتی نمی‌باشد که پرونده از حیث شکل دارای نقص باشد و توسط مدیر دفتر صادر گردد، بلکه قانونگذار در مواردی صدور آن را از تکالیف دادگاه می‌داند.^۱

آنچه که رویه قضایی در زمان حاکمیت قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ خورشیدی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تأیید می‌نمود، صدور قرار عدم استماع و یا رد دعوی در این خصوص بود، چه اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح می‌شد و چه اعسار از محکوم‌به؛ زیرا قرار عدم استماع دعوی تنها در صورتی صادر می‌شود که رسیدگی به ماهیت دعوی، به علت مانعی که وجود دارد قانوناً مجاز نبوده و یا بیهوده شمرده می‌شود (شمس، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۱).^۲

۱. برای نمونه، بر مبنای ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م خوانده می‌تواند به جهت خسارات دادرسی که ممکن است خواهان محکوم شود تقاضای صدور قرار تأمین نماید. در این صورت و با پذیرش دادگاه، مبلغ قرار و مدت تودیع آن مشخص، چنانچه خواهان نسبت به تودیع اقدام ننماید، دادگاه قرار رد دادخواست وی را بنابر تقاضای خواننده صادر می‌نماید. همچنین، به موجب مواد دیگری در این قانون، از جمله در مورد اخذ تأمین در دعاوی اتباع بیگانه (ماده ۱۴۴)، صدور قرار رد دادخواست جلب ثالث (ماده ۱۴۰)، صدور قرار رد دادخواست واخواهی (تبصره ۱ ماده ۳۰۶)، صدور قرار رد دادخواست اعاده دادرسی (تبصره ماده ۴۳۵) و نیز صدور قرار رد دادخواست تجدیدنظر (تبصره ۲ ماده ۳۳۹)، در این موارد صدور قرار رد دادخواست از وظایف دادگاه می‌باشد.

۲. به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۳۹۱ مورخ ۱۳۹۳/۴/۸ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «به نظر این دادگاه با توجه به صورت جلسه تأسیس شرکت س. به شماره ثبت ... ت ۸۷/۲/۱۷-۸۷/۳۲ و احراز سمت خانم ن.الف. به عنوان رئیس هیأت مدیره و آقای س.ر. به عنوان عضو هیأت مدیره و مدیرعامل و تاجر محسوب شدن نامبردگان طرح دعوی ابتدایی در خصوص اعسار فاقد وجهت قانونی بوده در تضاد با ماده ۳۳ قانون اعسار می‌باشد و لذا دادگاه می‌بایست اساساً ورود در ماهیت دعوی اعسار

صرف‌نظر از این مطلب، لزومی به قید نوع تصمیم اتخاذی از سوی محکمه در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود ندارد و اصولاً قواعد دادرسی باید در قوانین مربوط به آن گنجانده شود.

ایراد دیگر، در تبصره ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م موجود است؛ زیرا احراز این امر که خواهان در زمره اشخاص حقوقی بوده و یا تاجر می‌باشد نیازمند رسیدگی و مستلزم تعیین وقت و استماع اظهارات طرفین می‌باشد. در حقیقت، با توجه به ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، نوع رسیدگی اختصاری است که مبتنی بر تعیین وقت رسیدگی و استماع اظهارات طرفین می‌باشد. از سوی دیگر، در تمامی پرونده‌هایی که نزد قاضی مطرح می‌باشد، قید محرز و مسلم بودن آنچه که رأی دادگاه مقید به آن است، از اصول مسلم دادرسی و از قواعد عمومی است و اختصاص به یک دعوی خاص ندارد. افزون بر آن، قانونگذار برای شخص خواهان نیز حقوقی قائل شده است که تا «پایان اولین جلسه دادرسی» برای وی محفوظ است که از جمله آن، حقوق مندرج در ماده ۹۸ قانون اخیرالذکر می‌باشد.^۱

۳-۳. معیار دوگانه اعسار از هزینه دادرسی و محکوم‌به

قانونگذار علی‌رغم آن که در فصل دوم از باب هشتم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حسب ماده ۵۱۲ این قانون،^۲ در باب اعسار از هزینه دادرسی صرفاً تجار را موضوع حکم قرار داده و آنها را مکلف به طرح دادخواست ورشکستگی نموده است، در باب اعسار از محکوم‌به، اشخاص حقوقی غیرتاجر را نیز بدان

۱. بنابر این صدور حکم از جایگاه قانونی برخوردار نیست مستنداً به مواد ۳۵۸ و ۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظر خواسته در تمامی قسمت‌ها نقض و آنگاه با استدلالی که گذشت قرار ردّ دعوی آقای س.ر. و خانم ن.الف. را به خواسته اعسار از پرداخت محکوم‌به صادر و اعلام می‌نماید» (ر.ک: بانک داده آراء پژوهشگاه قوه قضائیه به نشانی <http://judgements.ijri.ir>).

۱. به موجب این ماده آمده است: «خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد».
۲. این ماده بیان داشته است که «از تاجر، دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود. تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی می‌باشد باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد ...».

اضافه نموده است. حال، سبب طرح دو دعوا که معیار ورشکستگی تاجر و شرکت تجاری طبق ماده ۴۱۲ قانون تجارت «توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است» می‌باشد، در هر دو فرض فوق موجود است، لکن دلیل مغایرت معلوم و مشخص نیست.

حالت بدتر زمانی رخ می‌دهد که شخص حقوقی غیرتاجر در ضمن طرح دادخواست ورشکستگی، اعسار از هزینه دادرسی مربوط به آن را تقاضا نماید. در گذشته چنین استدلال می‌شد که از ظاهر ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م می‌توان نتیجه گرفت که اگر تاجر دادخواست ورشکستگی بدهد در پرونده مربوط به ورشکستگی، از پرداخت هزینه دادرسی معاف خواهد بود؛ اما چنانچه دعوی ورشکستگی او رد شود باید هزینه دادرسی دعوا را پرداخت کند.

استدلال فوق در رأی شماره ۳۵۱۸ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۲۹ صادره از شعبه ۴ دیوان عالی کشور ملاحظه می‌شود که بیان داشته است: «... دادخواست توقف به منزله دادخواست اعسار است و مادام که برای متوقف دارائی به اداره تصفیه نرسیده موقتاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف خواهد بود. بنابراین اگر حکم توقف بازرگان ورشکسته صادر شود و اداره تصفیه تصدیق کند که اموال او فعلاً در دسترس آن اداره نمی‌باشد و نمی‌تواند هزینه دادرسی پژوهشی را از دارایی او بپردازد در چنین صورتی رد دادخواست پژوهشی اداره مزبور از جهت نپرداختن هزینه دادرسی مورد نخواهد داشت» (متین، ۱۳۸۷، صص ۳۵۸-۳۵۷).

در آن زمان ملاک ماده بیست و دوم قانون اعسار مصوب ۱۳۱۱ می‌توانست به استدلال اخیر کمک نماید،^۱ اما در حال حاضر این مقررره دارای جایگزینی در قانون اجرای محکومیت‌های مالی نیست. در این صورت، رسیدگی امر واحد که همان «توقف از تأدیه وجوه» می‌باشد معیار دوگانه به خود می‌گیرد و یکی تابع نظام اعسار و دیگری تابع نظام ورشکستگی می‌گردد. در حقیقت، استدلال سابق مبنی بر آن که اعسار از هزینه دادرسی نیز تابع قواعد ورشکستگی است و در دادخواست ورشکستگی رسیدگی به همین امر کفایت می‌نماید، در ساختار فعلی قابل پذیرش نیست؛ زیرا در نظام فعلی

۱. این ماده بیان می‌داشت که «در رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم‌به هرگاه محکوم‌علیه برای معافیت موقتی از پرداخت مخارج عدلیه نیز ادعای اعسار کند موقتاً و بدون رسیدگی مخصوص از مخارج مربوطه به دعوی اعسار معاف است».

امر ورشکستگی و اعسار از هزینه دادرسی نسبت به اشخاص حقوقی غیر تاجر تابع دو نظام با دادرسی ماهوی و شکلی متفاوت است و نمی‌توان یکی را به جای دیگری به کار گرفت. به علاوه، عدم توجه به مفاد ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م نقض اصول دادرسی در رسیدگی به امر مطروحه می‌باشد و واجد ایراد و اشکال اساسی است.

۴. وضعیت معاملات ورشکسته

به موجب مقررات قانون تجارت، اثر حکم ورشکستگی در معاملات ورشکسته بسته به این که معاملات مزبور قبل از تاریخ توقف یا بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی یا بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی انجام شده باشد متفاوت است. اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، قانونگذار در ماده ۲۶ ق.ن.ا.م.م بیان نموده است که «احکام مندرج در این قانون جز احکام راجع به حبس محکوم‌علیه، اعسار و مستثنیات دین حسب مورد در مواردی که محکوم‌علیه شخص حقوقی باشد نیز مجری است و نسبت به مدیران و مسئولان متخلف اشخاص حقوقی مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود».

به نظر می‌رسد که منظور از اشخاص حقوقی مندرج در این ماده با توجه به اطلاق آن، اعم از اشخاص حقوقی تاجر و یا غیرتاجر می‌باشد. این نتیجه که ماده فوق در خصوص اشخاص حقوقی قابل تسری است، نه تنها از صدر ماده مذکور به وضوح قابل استنباط است، بلکه قید آخر ماده که بیان داشته «... نسبت به مدیران و مسئولان متخلف مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود»، حکایت از این دارد که این ماده در مورد اشخاص حقوقی نیز جریان دارد.

یکی از این مقررات که بر اشخاص حقوقی نیز حاکم است مقررات مربوط به معامله به قصد فرار از دین مندرج در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م است^۱ و بحثی که در این قسمت مطرح می‌شود آن است که آیا این ماده با مواد قانون تجارت تعارضی دارد یا خیر و در فرض

۱. حسب این ماده، «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌آلیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفا خواهد شد».

تعارض، کدام‌یک حاکم خواهد بود؟

۴-۱. معیار قانون تجارت

به‌طور کلی معاملاتی که تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف انجام داده، صحیح و معتبر است (ستوده تهرانی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۷۶). اما در مواد ۴۲۴، ۴۲۵ و ۴۲۶ قانون تجارت استثناهایی نیز بیان شده است.

بر مبنای ماده ۴۲۴ قانون تجارت،^۱ برای فسخ معامله باید اولاً، معامله قبل از تاریخ توقف انجام شده باشد؛ ثانیاً، معامله برای فرار از دین یا به منظور اضرار به طلبکاران صورت گرفته باشد؛ ثالثاً، بیش از یک چهارم قیمت حین‌المعامله ضرر وارد شده باشد؛ رابعاً، در زمان تقاضای فسخ معامله بیش از دو سال نگذشته باشد (صقری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۸۷).

قانونگذار، ثبوت سوء نیت را برای فسخ معامله لازم می‌داند، لکن این شرط کافی نیست، بلکه باید زیان حاصله از ربع قیمت حین‌المعامله نیز تجاوز کند (ستوده تهرانی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۷۷).

علاوه بر آن، معاملات فوق فقط در فرضی قابل فسخ است که ادعا در زمان توقف تاجر مطرح گردد و در صورتی که تاجر متوقف نباشد نمی‌توان به این ماده استناد و فسخ معاملات را تقاضا نمود. به همین دلیل، استناد برخی به این ماده جهت یافتن وضع حقوقی کنونی معامله به قصد فرار از دین قابل انتقاد است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۹)؛ زیرا دلیل، اخص از مدعا می‌باشد و تنها شامل مواردی است که توقف تاجر نیز محرز باشد. بنابراین، طلبکاران و یا مدیر تصفیه نمی‌توانند به صرف وقوع معامله به قصد فرار از دین، حتی اگر مدیون تاجر متوقف نباشد، فسخ آن را تقاضا نمایند.

در ماده ۴۲۴ ق.ت، واژه «فسخ» به معنای عدم نفوذ نیست (برای ملاحظه نظر مخالف ر.ک: عیسائی تفرشی، ۱۳۷۶، ص ۶۵ و کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۶)؛ زیرا اگر عدم نفوذ

۱. ماده ۴۲۴ ق.ت: «هرگاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم‌مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد. دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود».

معامله را بپذیریم، به چه سببی با پرداخت تفاوت قیمت، معامله از حالت عدم نفوذ خارج می‌شود و حق رد معامله زائل می‌گردد. در حقیقت، تغییر وضعیت عدم نفوذ به نافذ نیازمند اعلام اراده است؛ چراکه حق مذکور ایجاد گردیده و با اثبات حق، بقای آن مستصحب و زوال آن نیازمند دلیل است. از سوی دیگر، قانونگذار در ماده ۴۲۵ ق.ت. صرفاً به استرداد عین اشاره می‌نماید و بحثی در مورد منافع نمی‌کند و به همین جهت، باید معامله را تا زمان وقوع فسخ صحیح دانست. لذا به نظر می‌رسد که توجیه قسمت اخیر ماده ۴۲۴ ق.ت. تنها از طریق وجود حق فسخ امکان‌پذیر است؛ زیرا معامله در این وضعیت نافذ و نیازمند اعلام اراده‌ای جهت تحقق این امر نخواهد بود. این حق فسخ، دارای ویژگی غبن نیز نخواهد بود؛ زیرا غبن با وجود پرداخت تفاوت قیمت ساقط نمی‌شود.^۱ بنابراین، ماده ۴۲۴ ق.ت. از طریق قواعد مدنی قابل توجیه نیست و قاعده‌ای خاص در قانون تجارت می‌باشد. به علاوه، در این ماده صرفاً طلبکاران از ورشکسته و مدیر تصفیه می‌توانند دادخواست فسخ معامله را مطرح نمایند.

در خصوص معاملات پس از صدور حکم ورشکستگی نیز ماده ۵۰۰ ق.ت. بیان می‌دارد: «معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده باطل نمی‌شود مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد». در این ماده «قصد اضرار» به طلبکاران تعبیر دیگری از «قصد فرار از دین» است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۶۰).

۲-۴. معیار قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م. صرف‌نظر از مجازات مندرج در آن، تحقق ارکان زیر سبب می‌شود که عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفا شود.

۱-۲-۴. انتقال مال به دیگری به هر نحو از سوی مدیون

معیار ارائه شده در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م. نسبت به ماده ۴ قانون نحوه اجرای

۱. ماده ۴۲۱ ق.م.مقرر داشته است: «اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد، خیار غبن ساقط نمی‌شود، مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد».

محکومیت‌های مالی سابق، دارای تفاوت است. ماده ۴ قانون سابق تحقق معامله به قصد فرار از دین را صرفاً ناظر بر «تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و محکومیت‌های مالی» می‌دانست و لذا قابل تسری به مطلق دیون نبود؛^۲ اما ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م با حذف قید «تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی» (که در ماده ۴ ق.ن.ا.م.م سابق آمده بود)، مطلق دیون را مشمول ماده نمود و به معیار ماده ۲۱۸ قانون مدنی سابق نزدیک‌تر گردید، همچنان که در رأی شماره ۱۰۲۴ مورخ ۱۳۱۰/۸/۸ صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشور نیز این امر چنین بیان شده است که «مناطق در فرار از دین وجود واقعی دین در موقع بخشش است نه معلوم بودن و ثبوت آن در دادگاه، چه ممکن است مدیون قبل از اقامه دعوی بر او محض فرار از دین اموال خود را به دیگری انتقال دهد...» (متین، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷).^۳ از سوی دیگر، در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م، قید «به هر نحو»، انتقال مال به هر نحو (اعم از معوض یا غیر معوض و خواه به موجب عقد باشد یا ایقاع) را موضوع حکم قرار داده است. بنابراین، نوع انتقال (معوض یا غیرمعوض) خصوصیتی ندارد.

۲-۲-۴. انگیزه فرار از دین وجود داشته باشد و باقیمانده اموال کافی برای پرداخت دین نباشد

ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م صرف وجود انگیزه فرار از دین را کافی در جهت تحقق ضمانت

۱. این ماده بیان می‌داشت: «هرکس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی‌مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال‌گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد».

۲. این نظر را می‌توان در آرای قضایی از جمله در دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۳۰۰۸۰۰۴۲۴ مورخ ۱۳۹۰/۵/۳۱ صادره از شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی جزایی یزد و دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۹۰۰۴۰۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۷ صادره از شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶) و دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۴۰۲۰۱۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۱ صادره از شعبه ۱۱۷۵ دادگاه عمومی جزایی تهران (مندرج در بانک داده آراء پژوهشگاه قوه قضائیه به نشانی <http://judgements.ijri.ir>) نیز ملاحظه کرد.

۳. لازم به ذکر است که رأی شماره ۴۳۳ مورخ ۱۳۲۸/۲/۱۸ صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور نیز در همین راستا می‌باشد (ر.ک: متین، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷).

اجرای ذیل ماده ندانسته است، بلکه آن را در صورتی مؤثر می‌داند که موجب کسر دارایی بر بدهی گردد. در حقیقت، انگیزه فرار از دین بیانگر حيله بدهکار و عدم کفایت اموال از حیث اضرار به طلبکاران، از شروط تحقق موضوع ماده می‌باشد.

بنابراین از نظر قانونگذار، انگیزه فرار از دین از لحاظ ماهوی فاقد عنصر اضرار به طلبکاران می‌باشد؛ زیرا چنانچه از نظر قانونگذار چنین امری در مفهوم فرار از دین وجود داشت دیگر نیازی به قید رکن اخیر نبود، بدان علت که قدر مسلم قضیه آن است که اقدام بدهکار جهت عدم کفایت اموال در پرداخت بدهی مبنی بر اضرار به طلبکاران می‌باشد. این استنباط از ماده ۲۱۸ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به دست می‌آید؛ زیرا در ماده اخیر، تحقق عدم نفوذ معامله صرفاً به قصد فرار از دین منوط شده است و دارای شرط دیگری نیست.

معیار ارائه شده در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م ممکن است با معیار مندرج در ماده ۴۲۴ قانون تجارت تداخل نماید؛ زیرا در ماده اخیر، شرط تحقق ضمانت اجرای ذیل ماده، وجود حداقل یک چهارم ضرر حین معامله می‌باشد و ممکن است همین میزان ضرر موجب عدم کفایت اموال و کسر دارایی بر بدهی گردد. در این فرض ضمانت اجرای کدام ماده باید اجرا گردد؟

نکته دیگر آن است که معیار عدم کفایت دارایی بر بدهی منطبق با مفهوم افلاس در فقه می‌باشد. مفسس بنابر تعریف، کسی است که دیون وی افزایش یافته و اموالش کافی برای پرداخت دیونش نباشد. در این صورت به تقاضای طلبکاران، دادگاه حکم حجر وی را صادر می‌نماید (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۵۰).

فرض ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م نیز با احراز افلاس همراه می‌باشد؛ زیرا محکمه در ضمن صدور حکم مکلف به احراز کسر دارایی بر بدهی می‌باشد. این موضوع سبب می‌گردد که در صورتی که طلبکاران متوقف، امر حقوقی و یا کیفری را بر طبق ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م مطرح نمایند، قضیه مستلزم احراز عنوان افلاس (کسر دارایی بر بدهی) باشد. در نتیجه، با معیار توقف که مبتنی بر عدم پرداخت دین در رسید می‌باشد، امکان اعمال این ماده نخواهد بود، مگر آن که کسر دارایی بر بدهی ایجاد گردد. در حقیقت، ممکن است شخص، متوقف بوده لکن امکان اعمال این ماده وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، در مورد ماده مذکور، بر خلاف مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت، الزاماً شخص نباید متوقف باشد، بلکه حتی در زمانی که حالت توقف به موجب حکم دادگاه محرز و مسلم نگردیده، این

ماده قابل اعمال می‌باشد.

۳-۲-۴. منتقل‌الیه با علم به موضوع اقدام کرده باشد

در فرضی که معامله به قصد فرار از دین بوده و باقیمانده اموال کافی برای پرداخت دین نباشد لکن منتقل‌الیه علم به موضوع نداشته باشد، ضمانت اجرای ذیل ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م محقق نخواهد شد. این در حالی است که در مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت.ب.ح.ثی در خصوص آگاهی طرف معامله بیان نشده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۸).

۴-۲-۴. کیفیت طرح دعوا

ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م صرفاً به این امر اشاره دارد که در صورت طرح شکایت کیفری، با تحقق شرایط مندرج در این ماده، اثر ذیل ماده محقق می‌شود. اما آیا این منحصر به طرح شکایت کیفری است یا این که می‌توان با جمع آمدن شرایط مندرج در ماده و بدون طرح دعوی کیفری، اقامه دعوی حقوقی نمود؟ آیا حتی پس از حصول محکومیت کیفری، نیازی به طرح دعوا جهت ابطال معامله بین مدیون و انتقال‌گیرنده می‌باشد یا صرفاً محکومیت کیفری کفایت می‌نماید؟ با فرض امکان طرح دعوی حقوقی، ذی‌نفع دعوی چه اشخاصی می‌باشند؟ این به خاطر آن است که بر خلاف ماده ۴۲۴ ق.ت.ب.ح.ثی، ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م مشخص نگردیده است که چه کسی می‌تواند ضمانت اجرای مندرج در ماده را مطالبه نماید.

با وجود آنکه ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م صرفاً ناظر به جنبه کیفری قضیه می‌باشد، لکن این امر از نظر رویه قضایی با توجه به ماده ۴ قانون سابق مانع از این نیست که دعوی بطلان معامله به قصد فرار از دین مطرح گردد، اما اگر شکایت کیفری صورت پذیرد به نظر می‌رسد که نیازی به طرح دعوی حقوقی نیست؛ زیرا ذیل این ماده که مقرر می‌دارد، «... در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد» ناظر به مسؤولیت انتقال‌گیرنده است و به صرف محکومیت قطعی کیفری وی، اجرای احکام مدنی مربوط مجاز خواهد بود که نسبت به اجرای حکم از محل عین و در صورت تلف یا انتقال، از سایر اموال انتقال‌گیرنده اقدام کند و نیاز به تصریح این امر ضمن حکم کیفری نیز نمی‌باشد؛ زیرا این مسؤولیت، حکم قانون است و در متن یاد شده نیز صدور حکم راجع به آن تصریح نشده است؛ ضمن این که عبارت «به عنوان جریمه» صرفاً در مقام

بیان مبنای حکم قانون درباره مسؤولیت انتقال‌گیرنده است.^۱ اما پرسشی که مطرح می‌گردد آن است که اثر اجرای حکم در اموال انتقال‌گیرنده در فرض توقف شخص این است که عین و یا مثل و یا قیمت آن داخل در اموال متوقف در جهت تصفیه دیون وی قرار گیرد. حال، اگر بعد از وصول طلب از سوی طلبکاران، بخشی از مال موضوع معامله باقی بماند، این باقیمانده متعلق به متوقف می‌باشد. در حالی که به نظر می‌رسد که این امر منطقی نباشد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند از فعل مجرمانه خود منتفع گردد.

۴-۲-۵. وضعیت معامله واقع شده

در تحلیل فنی معامله‌ای که دارای ویژگی‌های ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م باشد توجه به این نکته ضروری است که تحقق تمامی شرایط مندرج در ماده جهت تعیین وضعیت حقوقی آن لازم می‌باشد؛ در غیر این صورت و با عدم تحقق یکی از ارکان، معامله محکوم به صحت است؛ زیرا اگر معامله به قصد فرار از دین واقع شود، اما منجر به کسر دارایی بر بدهی نگردد، مضر به حال طلبکاران نخواهد بود و اگر با قصد فرار از دین نبوده، اما منتهی به کسر دارایی بر بدهی گردد، این امر سوء نیت لازم جهت تحقق ضمانت اجرای مندرج در ماده را ایجاد نخواهد کرد.

در خصوص علم انتقال‌گیرنده نیز می‌توان چنین بیان داشت که در صورتی که وی بدون هیچ‌گونه سوء نیتی وارد معامله با مدیون گردد، حفظ حقوق وی نیز لازم است؛ زیرا اگر بپذیریم که طلبکاران در روابط او و مدیون، ثالث تلقی شوند و برای حفظ حقوق آنان باید معامله مذکور را نسبت به آنان غیرنافذ دانست، در روابط طلبکاران و مدیون، انتقال‌گیرنده ثالث تلقی می‌شود و با حسن نیت وی در معامله به چه علت جهت حفظ حقوق او معامله را صحیح ندانست؟ وانگهی، اجرای حکم در اموال انتقال‌گیرنده صورت می‌پذیرد و وضعیت وی در وقوع معامله باید معیار و ملاک قرار گیرد.

بنابراین، ذیل ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م که استیفا از عین و یا در صورت عدم وجود آن مثل یا قیمت را امکان‌پذیر دانسته است، مستلزم بطلان سببی است که مالکیت انتقال‌گیرنده

۱. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۹۴/۲۰۱۹ مورخ ۱۳۹۴/۷/۲۱. در همین رابطه ر.ک: نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۲۲۰۱ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۲.

بر ملک فراهم آورده است و به همین جهت، دعوی اعلام بطلان معامله واقع شده در پرونده حقوقی، باید به طرفیت مدیون و انتقال‌گیرنده مطرح گردد و چنانچه اثبات شود که انتقال‌گیرنده علم به موضوع نداشته است، تحقق ذیل ماده منتفی است؛ پس بر خلاف ماده ۴۲۴ ق.ت، موضوع دعوی، بطلان به جهت رد معامله غیرنافذ است، نه فسخ؛ زیرا «فسخ و ابطال هر کدام دارای منشأ متفاوت و آثار متفاوت است که درخواست هر دو خواسته با یکدیگر قابل رسیدگی نبوده و در نتیجه قابل استماع نمی‌باشد»^۱ اما در پرونده کیفری ممکن است شکایت تحت عنوان «معامله به قصد فرار از دین» صرفاً بر علیه انتقال‌دهنده مطرح گردد، اما اعمال قسمت ذیل ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م جهت استیفای طلب مستلزم محکومیت کیفری انتقال‌گیرنده می‌باشد.

۴-۲-۶. موارد تعارض قانون تجارت و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

تعارض ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م و مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت به موارد زیر خلاصه می‌شود. اولاً، در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م نیازی به حصول توقف شخص حقوقی نمی‌باشد، لکن اعمال مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت در فرضی امکان‌پذیر است که شخص حقوقی متوقف باشد.

ثانیاً، اثر معامله در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م باید منتهی به کسر دارایی بر بدهی (افلاس) گردد، در حالی که در ماده ۴۲۴ ق.ت حصول یک چهارم ضرر حین معامله و در ماده ۵۰۰ قانون تجارت بدون هیچ قیدی و صرفاً با قصد فرار از دین محقق می‌گردد.

ثالثاً، وضعیت معامله در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م از لحاظ حقوقی غیرنافذ می‌باشد و این امر منوط به علم انتقال‌گیرنده می‌باشد، در حالی که در مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت، علم انتقال‌گیرنده نقشی در وضعیت معامله ندارد و از لحاظ حقوقی نیز معامله در ماده ۴۲۴ صحیح و قابل فسخ و در ماده ۵۰۰ غیرنافذ می‌باشد.

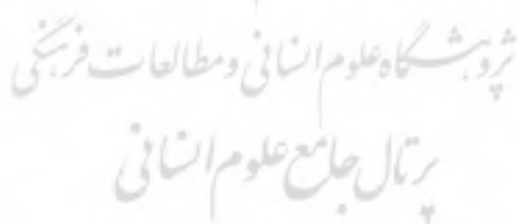
در جهت رفع تعارض شاید بتوان گفت که در هر مورد که ارکان موجود در هر ماده محقق گردید موضوع مشمول همان ماده می‌گردد. اما این توجیه غیرمنطقی است؛ زیرا در اختیار قرار دادن اسباب متعدد انحلال معاملات با شروط متفاوت که برخی از آنها

۱. رأی شماره ۹۲۷۴۰۰۲۲۵۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۷ صادره از شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران،

مندرج در: <http://judgements.ijri.ir>

مستغرق در دیگری است، اصل اولیه لزوم و استحکام معاملات را برهم می‌ریزد. از سوی دیگر، این امر با وحدت فلسفه قانونگذاری مواد نیز معارض است؛ زیرا اگر علم انتقال‌گیرنده در ماده ۴۲۴ ق.ت. فاقد اهمیت بوده و موضوعیت ندارد، به چه علت در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م به وجود چنین شرطی اشاره شده است.

در فرضی که جمع بین شرایط مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت. و ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م موجود است (مانند آن که معامله‌ای که واقع شده به قصد فرار از دین و منتهی به کسر دارایی بر بدهی گردیده و یک چهارم ضرر حین معامله نیز موجود و انتقال‌گیرنده عالم بر قضیه می‌باشد) آیا باید دعوی فسخ مطرح شود و یا دعوی ابطال معامله را مطرح نمود و یا می‌توان با شکایت کیفری و محکومیت قطعی مدیون و انتقال‌گیرنده آثار ناشی از هر یک از نهادهای فوق را تقاضا نمود. در هر حال به نظر می‌رسد که اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در این مورد به ثواب نزدیک‌تر باشد.



نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در وضع حقوقی کنونی و با معیار مندرج در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م، غیر از سازمان‌های مرکزی کشور و مؤسسات عمومی غیردولتی (مانند شهرداری)، بتوان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی غیرتاجر، شرکت‌های دولتی، نهاد وقف (عام و یا خاص)، مؤسسات عام‌المنفعه و دانشگاه آزاد اسلامی را مشمول ورشکستگی دانست. در خصوص دیون مشمول ورشکستگی نیز میان دین تجاری و غیرتجاری تفاوت نیست. مفهوم توقف از تأدیه دین نیز با توجه به حالات مدیون در عدم توانایی پرداخت دین، منطبق با نظریه‌ای است که عدم پرداخت یک دین در سررسید را کافی برای حصول توقف می‌داند.

در ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م، آیین شکلی حاکم بر طرح دادخواست اعسار از سوی ورشکسته نیز قابل انتقاد است و به نظر می‌رسد که تصمیم شایسته در صورت طرح چنین دادخواستی، قرار عدم استماع دعوی و یا قرار رد دعوی می‌باشد. از سوی دیگر، معیار ارائه شده در این قانون با معیار مندرج در ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م مغایر است و سبب گردیده است که رسیدگی امر واحد که همان «توقف از تأدیه وجوه» می‌باشد، معیار دوگانه به خود بگیرد که یکی تابع نظام اعسار و دیگری تابع نظام ورشکستگی می‌گردد. ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م با مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت. در خصوص وضعیت معامله به قصد فرار از دین دارای تعارض است. در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م نیازی به حصول توقف شخص حقوقی نمی‌باشد، لکن اعمال مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت. در فرضی امکان‌پذیر است که شخص حقوقی متوقف باشد. اثر معامله در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م باید منتهی به کسر دارایی بر بدهی (افلاس) گردد، در حالی که در ماده ۴۲۴ ق.ت. حصول یک چهارم ضرر حین معامله و در ماده ۵۰۰ این قانون، بدون هیچ قیدی و صرفاً با قصد فرار از دین محقق می‌گردد. وضعیت معامله در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م از لحاظ حقوقی غیرنافذ می‌باشد و این امر منوط به علم انتقال‌گیرنده است، در حالی که در مواد ۴۲۴ و ۵۰۰ ق.ت.، علم انتقال‌گیرنده نقشی در وضعیت معامله نداشته و از لحاظ حقوقی نیز معامله در ماده ۴۲۴ این قانون صحیح لکن قابل فسخ و در ماده ۵۰۰ قانون مذکور غیرنافذ است.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی و عربی

۱. اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت (کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری)، سمت، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۶.
۲. اعظمی زنگنه، عبدالحمید؛ حقوق بازرگانی، بی‌نا، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۴۶.
۳. پژوهشگاه قوه قضاییه؛ مجموعه آراء قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری) دی‌ماه ۱۳۹۱، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۳.
۴. ستوده تهرانی، حسن؛ حقوق تجارت، جلد چهارم، انتشارات دادگستر، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۹۱.
۵. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، دراک، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۷.
۶. صقری، محمد؛ حقوق بازرگانی (ورشکستگی)، جلد اول و دوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۸.
۷. عیسائی تفرشی، محمد؛ اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۲، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۶.
۸. عیسائی تفرشی، محمد؛ مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، جلد اول، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.
۹. فصیحی‌زاده، علیرضا و اسعدی، سیدحسین؛ عدول از اصول دادرسی و قواعد حقوقی در دعوی اعسار، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، سال ششم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۶.
۱۰. کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین (عطایا)، جلد سوم، گنج دانش، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۷.
۱۲. کاویانی، کورش؛ حقوق ورشکستگی، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
۱۳. کاویانی، کورش؛ مقدمه حقوق تجارت، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴.
۱۴. متین، احمد؛ مجموعه رویه قضایی قسمت حقوقی، انتشارات آثار اندیشه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.

۱۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ شخصیت حقوقی (مجموعه مقالات تحولات حقوق خصوصی)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
۱۶. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ حقوق اداری تطبیقی: حاکمیت قانون و دادرسی اداری تطبیقی در چند کشور بزرگ، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد دوم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷ ق.
۱۸. موسی‌زاده، رضا؛ حقوق اداری، میزان، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۹. ویژه، محمدرضا و افشاری، فاطمه؛ دانشگاه آزاد اسلامی: مؤسسه عمومی یا خصوصی؟، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳.

ب. منابع انگلیسی و سایت‌ها

20. Adriaanse, Jan; *The Uneasy Case for Bankruptcy Legislation and Business Rescue*, Nottingham Insolvency and Business Law e-Journal 2NIBLeJ8, 2014.
21. Armour, John; Audrey, Hsu and Adrian, Walters; *Corporate Insolvency in the United Kingdom: The Impact of the Enterprise Act 2002*, ECFR, 2008.
22. <http://judgements.ijri.ir>.
23. UNCITRAL; Legislative Guide to Insolvency Law, (Available at: http://www.uncitral.org/pdf/english/texts/insolven/05-80722_Ebook.pdf).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**The Effect of the Law on the Implementation of Financial
Convictions on Bankruptcy Principles of Persons, their Insolvency
Claims and Dealings for Debt Payment Evasion**

Amirhossein Alizadeh*

Ghasem Alizadeh**

Received: 30/12/2017

Accepted: 14/03/2018

Abstract

The concept of bankruptcy in Iran's law, in accordance with article 412 of the Commercial Code of 1311, has merely been the subject of businessmen but the Law on the Implementation of the Financial Convictions of 1394 approved by the Expediency Council has been taken to extend the persons subject to bankruptcy and article 15 of this law also subjects non-legal persons to bankruptcy laws. The analysis presented in this article suggests that, in addition to businessmen, non-business legal persons are also subject to bankruptcy rules. Non-business legal persons may include legal persons in public or private law. In this case, legal entities may also be subject to bankruptcy rules other than governing institutions. Furthermore, in the said law, the dealings for debt payment evasion with the conditions prescribed in it expanded to include legal persons and has caused conflicts between this law and Commercial Code (articles 424 and 500 of Commercial Code). Also, a certain formal procedure is introduced for insolvency petition of businessmen and legal persons, which can be criticized.

Key Words: Bankruptcy, Insolvency, Debt, Transaction, Conviction.

*Ph.D Student of Private Law at Tarbiat Modares University.
alizadeh.amir57@yahoo.com

**Ph.D Student of Private Law at Kharazmi University.
arfani1354@gmail.com